

## ابن سینا

بروزگار نوح بن منصور سامانی عبدالله سینا از بلخ بیخارا هجرت کرد و بکار دیوانی درآمد و فرماندار خرمیسن شد. دختری ستاه نام را از دهکده افشنه بزنی گرفت و چندی فرزندی یافت و در پرورش همه فرزندان بویژه نخستین آنها، حسین که بسال ۳۷۰ هجری قمری زاده شد، سعی فراوان کرد.

حسین تاد هسالگی قرآن و ادبیات آموخت و با هوش سرشار همه را بشکفتی انداخت. پدرش که اسمعیلی مذهب بود، درباره دین خود با فرزندان سخن میگفت. ولی منطق او در نظر حسین خردسال پسندیده نمی نمود. از این رو با وجود ابرام پدر بدان کیش در نیامد. حساب را از سبزی فروشی فرا گرفت و سپس از اسمعیل زاهد فقه و فلسفه آموخت. چون ابو عبدالله نائلی بیخارا رفت، عبدالله سینا او را بیخانه خود خواند تا فرزندان فلسفه آموزد. بوعلی کلیات خمس منطق ارسطو و هندسه اقلیدس را از او درس گرفت و بزودی از استاد پیش افتاد، نائلی که پیشرفت غریب او را دید، پدرش را اندرز داد که ویرا بکاری نکمارد و در مطالعه آزادش گذارد.

حسین بن سینا بدون استعانت استاد بسیاری قضایای منطق و ریاضی مانند مغرطات و مثلثات و هندسه بطلمیوس را دریافت و پس از آنکه نائلی بیخارا را ترک گفت، بجستجو و بررسی کتابهای گوناگون مخصوصاً کتب پزشکی پرداخت و هنوز پیش از شانزده سال نداشت که کلیات علوم زمان خود عالم شد. سپس مطالعه را از سر گرفت و معلومات خود را مورد انتقاد قرارداد. چنان مستغرق قضایای علمی شد که گاه بس از خواب نیز تفکرات علمی او ادامه می یافت و بسا مسائل در حین رؤیا بر او مکشوف میگشت. پس از آنکه در منطق و ریاضیات و طب بیعیات چیره دست شد، بفلسفه اولی رونمود. ولی این رشته بطوری درهم آشفته بود که بسهولت فهم نمیشد. سرانجام ابن سینا بمدد تفسیراتی که فارابی بر فلسفه ارسطو نوشته بود، بمق فلسفه اولی پی برد.

آوازه دانش و طبابت او در شهر افتاد و پزشکان دربار نوح بن منصور که از درمان بیماری او فرومانده بودند، ابن سینا را فراخواندند و بیاری او نوح را علاج کردند. شاه در ازاء این خدمت او را بار داد تا از کتابخانه گرانبهای شاهمی استفاده برد. در این کتابخانه بود که ابن سینا در همه علوم زمان خود متبحر گشت.

چون بهیچده سالگی رسید، پدرش در گذشت و فراغت همیشه او از میان رفت. ناچار



۱۳

ابن سینا

طرح از: پرویز - سلطانی

خدمت دیوانی پیش گرفت . اما بدرخواست دانش پژوهان کتاب جامی بنام المجموع که جز ریاضیات همه علوم را در برداشت و کتابی فلسفی در بیست جلد بنام الحاصل والمحصل و کتابی دیگر در اخلاق موسوم به البر والایم نوشت .

پس از اضحلال سامانیان بخوارزم رفت . او را با احترام پذیرفتند و ابوالحسن سبیلی وزیر علی بن مأمون خوارزمشاه شهریه ای برای او مقرر کرد . اما اثر کتاب محدودتر نوی او را بزرگت اداخت . در چهارمقاله نظامی عروضی آمده است که امیر مغرور و نوحاسته

غز نوی بقصد آنکه از فرهنگ هم چون دسترنج دهقانان بهره کشد، حسین بن علی میکال را با نامه‌ای نزد خوارزمشاه فرستاد و از او خواست که ابن سینا و ابوسهل مسیحی و ابوریحان بیرونی و چند دانشمند نامی دیگر را بدربار او فرستد. تصور میکرد همچنانکه دهقانان رعایای سلطنتند و مانند آب و زمین بشاه تعلق دارند، دانشمندان نیز غلامان دعاگری پادشاهند.

بوعلی و همچنین ابوسهل چون از این فرمان آگاهی یافتند، روی سگرگان گریختند سه روز بشتاب طی طریق کردند. روز چهارم در بیابان سوزان خوارزم گردنادی ایشان را در میان گرفت و از راه منحرف ساخت. ابوسهل از تشنگی بهلاکت رسید و ابن سینا با هزاران مرارت خود را بطوس و از آنجا بنشاپور رسانید. درهه جا مردم مقدم او را گرامی شمردند و وی نیز بمداوای بیماران و راهنمایی دانش دوستان پرداخت. عزم کرد بگرگان نزد شمس‌العمالی قابوس بن وشمگیر امیر آن سامان رود. اما شنید که لشکریان قابوس بر او شوریده و بزندان او افکنده اند. ناچار از گرگان روی بر تافت و در منازل ندران آواره و بیمار شد و بگرگان باز گشت.

پارهای مورخان مینویسند که ابن سینا پیش از دستگیر شدن قابوس نزد او رسید و چندی نزد او بمعالجه بیماران اشغال ورزید. نظامی عروضی در چهار مقاله آورده است که حسین بن سینا بمعالجه خواهرزاده قابوس که بمالیخولیا دچار بود، همت گماشت. باین ترتیب که دست بر نبض بیمار نهاد و نام نواحی گرگان را یکایک بر زبان آورد. چون نام یکی از آن نواحی رسید، بر حرکت نبض بیمار افزود. پس از آن کوبهای آن ناحیه معین را نام برد نام یکی از کوبها باز سیم تندی حرکت نبض بیمار شد. آننگاه نام صاحبان یکایک خانه های آن کوی را ذکر کرد و عاقبت از حرکت غیر عادی نبض بیماری برد که مطلوب او در فلان خانه است و خیالش برای بهبود او ضرورت دارد. (مولوی نظیر همین سرگذشت را در دفتر اول مثنوی نقل کرده است.)

گرچه ظاهراً ابن سینا هیچگاه با قابوس و خواهرزاده او رو برو نشد، باز از کتاب قانون او برمیآید که وی قرنهای پیش از فروید اتریشی شوهٔ پسیکالیز را میشناخت و چنین مداواها میکرد.

باری در گرگان عبدالواحد جو زجانی بدو پیوست و از آن پس ملازم دائم او شد و دانش پژوه دیگری خانه‌ای برای او ترتیب داد. در نتیجه وی توانست در گرگان کتابهای بسیاری مانند المبدع والمعاد و الارصادا کلیه و القانون فی الطب را تألیف کند.

اما سلطان محمود که از امتناع ابن سینا بخشم آمده بود دستور داد از او تصویرها کشیدند و هر تصویری را بسوی فرستاد ناهرجا صاحبش را دیدند، دستگیرش کنند. پس امیر جدید گرگان که فرمانبردار محمود بود، در صدد دستگیری او برآمد.

ناچار ابن سینا بری شتافت. ملکه سیده دلمی که پس از مرگ شوهرش، فخرالدوله دلمی بجای او شسته در مقابل محمود استقلال خود را حفظ کرده بود، بمقدم او راعز یرداشت. ابن سینا نیز مجدداً بدوله، فرزند ملکه را از مالیخولیا رها نید و معالجت عجب کرد از آنجمله چنین نقل میکنند که یکی از بزرگان آل بویه مالیخولیا دچار شده بود خود را گوییدند. هیچ خوراک نمیخورد و پیوسته عجز و لابه میکرد که هر چه زودتر نوراذبح کنند. ابن سینا دستور داد او را مانند گاو روی زمین خوابانیدند و در مقابل او مقدمات ذبح را فراهم

آوردند سپس با کارد تیزی بسوی او رفتند. لکن در لحظه‌ای که کارد را بگردن او آشنا ساختند، ناگهان تظاهر بانصراف نمودند و اظهار داشتند، که این گاو بسیار لاغر است و باید او را فربه ساخت و سپس کشت. بیمار که فریب این صحنه‌سازی را خورد، فریبی را شرط مردن بنداشت بغداد غیبت کرد و بعداً بهبود یافت. اینگونه تداوی‌های معرفت‌النفسی عظمت شخصیت ابن سینا را با ثبات میرساند (در این زمینه رجوع شود به چهارمقاله، نامه دانشوران، و فیات الاعیان و عبون الانباء)

پس از مرگ سیده بارد دیگر حیات ابن سینا مورد تهدید قرار گرفت و بهمدان گریخت شمس الدوله پسر دیگر سیده که در اینجا حکمرانی داشت و بمرض قولنج حاد مبتلا بود؛ ویرا بسوی خود خواند و چون بدست اوشفا یافت؛ او را شنیدمی و سپس به وزارت برگزید. لیکن امراء او که وجود چنان دانشمندی را موافق منافع خود نیافند؛ بر ضد او توطئه کردند. شجریک آمان سر بازان شوریدند و بخانه ابن سینا ریختند. او والش را بغارت بردند، خودش را بزندان امکنند و قتلش را از امیر خواستند

شمس الدوله ابن سینا را از وزارت عزل کرد و شورش را خوابانید. اما چهل روز بعد که قولنج او عود کرد؛ شیخ را که در پنهانی میزیست طلبید و پس از پوزش فراوان مجدداً او را بوزارت برداشت. در این دوره ابن سینا بتالیف کتاب الشفاء و الادویة القاییه آغاز نهاد

پس از مرگ شمس الدوله؛ ابن سینا مستقیماً مورد تعرض امراء واقع شد و از قبول وزارت سماع الدوله پسر شمس الدوله سرناززد و بارد دیگر مخفی گردید؛ صدداشت بهاء الدوله کاکویه حاکم اصفهان پیوید؛ ولی امراء در بار مکانیه او را با علاء الدوله بهانه و در قلمه فردجان بزنجیرش کردند. وی کتاب الهادیات و رساله حی بن یقظان و القولج را در زندان تصنیف کرد و سپس در لباس درویشان از همدان گریخت و باصفهان شناخت

در اصفهان کسان بسیار ببیشبازش آمدند و علاء الدوله کاکویه با احترام او مجالس مناظره ترتیب داد تا همه دانشمندان از وجودش برخوردار گردند، در این مجالس علم‌جامع الاطراف حسین بن سینا چشمه‌ها را بدو خیره میساخت. میگویند روزی او منصور جیبائی که از ائمت دانان نامدار بود در مجلس علاء الدوله با ابن سینا تاخت و ویرا بدم اطلاع از صرف و نحو متهم کرد، ابن سینا آزرده شد و مدت سه سال بمطالعه صرف و نحو و لغت همت گذاشت و در آن نارسه کتاب گوناگون نگاشت و آنها را در جلد هائی کهنه قرار داد. موافق نقشه او؛ علاء الدوله کتابها را بمنصور ارائه کرد و از مضمون آنها پرسید. چون ابو منصور از فهم بسیاری از مطالب فروماند؛ ابن سینا آغاز سخن کرد و باز کمر ارجع و مدارک فراوان تمام مسائل دشوار را باز نمود و ابو منصور خود بین را شرم افکند.

ابن سینا در سفر و حضر همراه علاء الدوله و در هر حال بکارتألف مشغول بود. داش نامه علامی و النجاة و بسیاری کتب پراچ دیگر را در این دوره نگاشت. عاقبت در سال ۴۲۷ که علاء الدوله به همدان یورش برد؛ ابن سینا در راه همدان بمرض قولنج مبتلا شد و نزد گانی پر گیرودار او پیا بان آمد.

حسین بن سینا که کتبه او ابوعلی است یکی از نوادر روزگار است. هوش غیر عادی و حافظه‌ای بیکران داشت. بیشتر آثار خود را صرفاً بانکای محفوظات خوش بوشت. آثار او با آنکه در ضمن مسافرت و جنگ و گریز نوشته شده؛ باز واجد انضام منطقی

و سلامت فراوان است . سخت تند کار بود ؛ چنانکه در طی یکشب رساله جامعی در پاسخ یکی از خرده گیران نگاشت و بامدادن نزد او فرستاد . سعه صدر او موجب حیرت میشد با آنچه دانش و دهاء از اعتراف بجهل خودداری نمی نمود .

این سینا براسستی جامع العلوم و دائره المعارف عصر خود میباشد . در همه علوم زمان خود از فلسفه و منطق و روانشناسی و اخلاق و موسیقی تا جانورشناسی و گیاهشناسی و زمین شناسی و هواشناسی و کان شناسی و ریاضیات و نجوم و پزشکی و عرفان و صرف و نحو و کشور داری و لشکر کشی قلم فرسوده . نالیفات او بیگصد و پنجاه میرسد در لحظات فراغت ، کهورت خاطر را با سرودن شعر میزدود بمشاهده و تجربه علمی رغبت تمام داشت برای شناخت ارگانسیم بدن انسان بشریح بدن میمون دستزد ؛ و برای ترصد ستارگان ابزارهایی ساخت .

کتابهای طبیی او مخصوصاً قانون از قرن یازدهم میلادی بعد بزرگترین راهنمای اطباء اروپایی بود و تا نیمه قرن نوزدهم در دانشکده های پزشکی تدریس میشد . کتاب الشفاء او در حقیقت دائره المعارف فلسفی است و باید دانست که این سینا گرچه بیروارسطو است ولی مفسر صرف آثار او نیست ؛ بلکه از خود نیز ادعائی دارد . در الانصاف از مقایسه فلسفه یونانی و اسلامی بنتاییح جدیدی میرسد و در فلسفه مشرقیه استقلال فکری شان میدهد .

رئسانس علمی و فلسفی اروپا مدیون او است . آراء فلسفی او در فلسفه اروپا نفوذ کرد . تمثیلی که وی برای اثبات استقلال نفس آورد ، عیناً در آثار دکارت فرانسیوی دیده میشود . آن تمثیل چنین است فرض میکنیم که انسانی سالم و عاقل بدنیا آید ، ولی با حواسش کار نکند و در فضائی که گرمیش معادل گرمای بدنست ، معلق بماند و بسکوت و سکون عرگزرارد . این انسان در چنین وضعی از همه چیز حنی از بدن خود غفلت خواهد داشت ، ولی با اینوصف نسبت بنفس خود هشیار خواهد بود .

باخراقات مخالفت میورزید . عقاید سخریب جادوئی مقبول رارد کرد . مفاهیم علمی را بجای اجنه و سیاطین نشانید . اعلام داشت که ذرات نامرئی زنده ای در آب وجود دارد و باعث انتقال مرض میشود . اهمیت معالجات طبیعی و رژیم غذایی را آشکار ساخت . ستاره شماری را که رواج تام داشت و در همه در بارهای مشرق زمین وسیله پیشگویی حوادث شمرده میشد ، مورد انتقاد قرار داد

از اینرو کسانی که جهل مردم را بدو خود میدانستند ، چنانکه دیدیم با اودشمنی ها کردند . هنگامیکه کتاخانه نوح بن منصور آتش گرفت ، شهرت دادند که این سینا کتاخانه را سوزانیده است تا بتواند آنچه را از کتابهای نادر آن آموخته است ابتکار خود شمارد . چون میگفت که جهان قدیم است و حادث نسب ، بدو تاخندند که منکر آفرینش است . چون اعتقاد داشت که حوادث جهان نمودهایی طبیعی و معلول قوانین معین است او را بکمر نسبت دادند .

ولی مردم عادی قدر او را میدانستند افسانههایی که درباره کارهای شگفت آوراو در سراسر ایران و کشورهای مجاور زبانزد مردم است ؛ مقامی را که وی در دلها داشت ، میرساند .

باوجود پاکگاه اجتماعی شامخ و مصاحبت پادشاهان ، بخدمت مردم تهیدست عادی راغب بود . در باب بهداشت عمومی و خدمات عام المنعمه و استعمانت بیماران و علیلان تا کید

فراوان نمود . تنها بفکر متخصصان نبود . برای مبتدیان و مردم عادی نیز رساله‌ها نوشت . سخن کوتاه : ابوعلی سینا یکی از دانشمندان معدود نامدار است که علم را آسمان بزمین آورد و بخدمت مردم گماشت و از ابیرو از زورگویان و رباکاران زمان خود ستم‌ها کشید و زیانها برد .  
نوشتن و خواندن احوال ابن سینا کاری چندان بزرگ نیست . کار بزرگ ، ادامه شیوه علمی و اجتماعی اوست



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

منسوب باین سینا

اندوه دانشمند

کردم همه مشکلات کیتی را حل  
هر بندگشاده شد مگر بند اجل

از قمر گل سیاه تا اوج زحل  
بیرون جستم ز قید هر مکر و حیل